



عاشق هندسه و ریاضی بودم

دکتر محمدباقر گلکار، از دوران کودکی استعداد فوق العاده‌ای در زمینه ریاضیات و هندسه داشت، تاجایی که یکی از معلمان به وی لقب «خدای هندسه» داده بود. اومی گوید: «سال ۱۳۳۸ در طبقه مشهد به دنیا آمدم، خانواده ما خانواده‌ای پر جمعیت بود، ما ۶ برادر و ۵ خواهر بودیم، با این وجود پدرم معتقد به تحصیل و پیشرفت علمی بود و تاجایی که توانست حمایت‌ها را بکند. دوران مدرسه تا پایان دبستان را در طبقه گذراندم. با توجه به نبود دبیرستان در طبقه به همراه دو نفر از برادرانم خانه‌ای در میدان شهدای مشهد اجاره کردیم و در دبیرستان امام رضا (ع) مشغول به تحصیل شدیم. به دلیل استعداد ذاتی که در ریاضی و هندسه داشتیم، به تحصیل در رشته ریاضی پرداختیم. من عاشق ریاضی و هندسه بودم و همیشه بهترین نمره‌ها را از هندسه می‌گرفتم. یکی از معلمان دوره دبیرستان به من لقب «خدای هندسه» را داد. او اعتقاد داشت که در آینده یکی از نوابغ ریاضی خواهیم شد. تشویق‌های او تأثیر زیادی در ادامه دادن تحصیلاتم داشت. تا آنجا که هم‌زمان با گرفتن دیپلم ریاضی، در امتحانات دیپلم تجربی نیز شرکت کرده و به صورت هم‌زمان موفق به گرفتن دو دیپلم ریاضی و تجربی شدم.»

از شرکت در «درو» تا گرفتن مدرک مهندسی

پایان تحصیلات دوران دبیرستان محمدباقر گلکار هم‌زمان می‌شود با آغاز انقلاب و همین امر سرنوشت او را با جهاد سازندگی پیوند می‌زند. او می‌گوید: «دیپلم گرفتن من هم‌زمان شده بود با روزهای انقلاب و شروع راهپیمایی‌های میلیونی مردم بر ضد رژیم شاه. من نیز همراه دیگر مردم در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردم. انقلاب که پیروز شد دانشگاه‌ها تعطیل و به دنبال آن انقلاب فرهنگی شروع شد. در این زمان بیکار بودم، شنیدم هر روز جوانان برای کمک به دروی گندم روستائیان در میدان شهدا جمع می‌شوند. من هم به آن‌ها پیوستم. بعد از چند جلسه حضور در روستاها، یکی از کسانی که به من دوست شده بود. از من پرسید مدرکت چیست؟ گفتم دیپلم، گفت: دوست داری در جهاد کار کنی؟ گفتم: خدمت به مردم را دوست دارم. با این پیشنهاد به جهاد خراسان پیوستم و در بخش طبقه به عنوان مسئول امور مالی مشغول به کار شدم. در همین زمان جهاد سازندگی دوره‌های مهندسی راه و سدسازی را برگزار می‌کرد. چون آماده شرکت در کنکور شده بودم و کنکور نیز لغو شده بود، از این فرصت استفاده کردم و بعد از گذراندن دوره‌ها در آزمون شرکت کردم و رتبه اول یا دوم آزمون را به دست آوردم. بعد از قبولی در آزمون سه سال دوره مهندسی را که به صورت دوره‌های تئوری و عملی بود، گذراندم. ما یک ترم تئوری می‌خواندیم و یک ترم به روستا می‌رفتیم و برای روستاهای محروم حمام، مسجد، مدرسه و جاده می‌ساختیم. درس خواندمان هم در آن زمان عالمی داشت. اساتید چون می‌دانستند ما جهادی هستیم، موقع امتحان سؤال‌ها را توزیع می‌کردند و می‌رفتند. بچه‌ها نیز که روحیه جهادی بالایی داشتند با اینکه در کنار هم نشسته بودند، هرگز تقلب نمی‌کردند.»

سدساز جبهه‌های جنگ

گلکار هم‌زمان با تحصیل به عنوان یکی از کارکنان جهاد خراسان، حضور فعالی در جبهه‌های جنگ دارد، ساخت کانال فاوروی اروندرود و خور عبدا... یکی از ساخته‌هایی است که او هم در آن مشارکت داشته است. اومی گوید: «به دلیل نیازی که در جبهه به مهندسی (سدسازی و راه‌سازی) وجود داشت، عازم جبهه‌های جنگ شدم تا از آموخته‌های علمی و عملی خود برای تقویت جبهه‌های جنگ استفاده کنم. معمولاً در بیشتر عملیات‌های جنگی که نیاز به مهندسی آب و سدسازی بود، از من می‌خواستند که طرح‌ها و نقشه‌هایم را ارائه دهم. به این ترتیب در پنج عملیات جنگی شرکت کردم. یکی از این عملیات‌های ویژه، عملیات فسا بود و در این عملیات خور عبدا... را ویران کردند و هفتی بود که فاو داخل آن قرار داشت و بچه‌های ما در داخل آن مستقر شده بودند. وقتی مایه آنجا رفتیم اوایل فروردین بود، زمین باتلاق بود و ما می‌دانستیم که عراق نمی‌تواند حمله کند، اما مطمئن بودیم با خشک شدن زمین حمله خواهد کرد و به نیروهای ما خسارات سنگینی خواهد زد. به همین خاطر از فرصت استفاده کردیم و تا خشک شدن زمین پل‌های موقت را در داخل خانه ساختیم تا کانال خور عبدا... به اروندرود متصل شود، طول این کانال ۱۷ کیلومتر بود و ما باید ظرف ۴۵ روز این کار را انجام می‌دادیم. اجرای این طرح که معروف به احداث کانال فاو بود، به عهده من گذاشته شد. محل انجام کانال دقیقاً

همراه با مهندس جهادگری که با دیدن رنج شهدا و تأسف از ناتوانی در کمک به آن‌ها پز شک شد

شهادت هم‌زمانم مرا پز شک کرد

سیدی، برادران - مهندس، پز شک، خیر، جهادگر، اینارگر و... این‌ها همه القابی است که می‌تواند پیش از نام «محمدباقر گلکار» قرار گیرد. او که کارش را به عنوان مهندس و با ساخت پل و خاکریز در جبهه‌های جنگ شروع کرده، با دیدن شهادت هم‌زمانش و تأسف از اینکه نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند، تحصیل را در رشته پز شک ادامه می‌دهد و بعد از گرفتن مدرک پز شک با دیدن رنج و سختی‌های ناشی از مجروحیت‌های جنگ جهادگران اولین در مانگاه تخصصی جهادگران با نام در مانگاه شهید شوریده را در مشهد با همراهی جمعی دیگر از پز شکان راه‌اندازی می‌کند. او البته پس از آن با وجود امکان فعالیت در بسیاری از مراکز درمانی مطرح در سطح شهر، با درخواست اهالی جهادگر محله جاهد شهر به عنوان اولین پز شک به این محله می‌آید و از سال ۷۵ طبابت اهالی محله جاهد شهر را به عهده می‌گیرد.



درس خواندمان هم در آن زمان عالمی داشت. اساتید چون می‌دانستند ما جهادی هستیم، موقع امتحان سؤال‌ها را توزیع می‌کردند و می‌رفتند. بچه‌ها نیز که روحیه جهادی بالایی داشتند با اینکه در کنار هم نشسته بودند، هرگز تقلب نمی‌کردند.